

شخصیت و شکل‌گیری آن از دیدگاه روان‌شناسی قرآن

- چرا برخی از افراد آرام و سازش‌کارند، در حالی که عده‌ای پُرسروصدا و پرخاشگر هستند؟
 - آیا برخی از شخصیت‌ها، بهتر می‌توانند خود را با انواع خاصی از کارها وفق دهند؟
- شخصیت هر فرد، کل خصایص بدنی، ذهنی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی، اعم از موروثی یا اکتسابی‌ست که او را به‌طور آشکار از دیگران مشخص می‌کند. شخصیت شامل آن‌چه فرد امروز هست و آن‌چه امیدوار است بشود، می‌باشد. پس هر صفتی که فرد را از افراد دیگر ممتاز می‌کند، جنبه‌ای از شخصیت او را تشکیل می‌دهد.

تعریف و مفهوم واژه‌ی شخصیت از دیدگاه قرآن:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»
 «الاسراء/۸۴»

«بگو هر کسی بر طینت خود عمل می‌کند؛ پروردگارتان داناتر است که چه کسی به راست هدایت یافته‌تر است.»

آیه‌ی کریمه، عمل انسان را براساس شاکله‌ی او دانسته؛ به این معنا که عمل هر چه باشد، متناسب با اخلاق آدمی‌ست؛ چنان‌چه در فارسی گفته‌اند:

«از کوزه همان برون تراود که در اوست.»

آدمی به هنگام تولد، دارای ساخت روانی اولیه‌ای‌ست که اصطلاحاً «فطرت» گفته می‌شود؛ یعنی انسان به هنگام تولد، طبیعتاً و بالقوه از مجموعه‌ای از دانش‌های غیراکتسابی برخوردار است که این دانش‌ها در مراحل مختلف زندگی ظهور یافته و نقش خود را در رفتار آدمی نشان می‌دهد.

رشد و تکامل شخصیت انسان در قالب رشد و تکامل فطرت و عقل می‌باشد. انسان، تنها موقعی به سمت کمال سیر می‌نماید که فطرت خویش را با اعتقاد و عمل به آموزش توحیدی شکوفا سازد و سعی نماید به‌وسیله‌ی گسترش این آموزش‌ها، زمینه‌ی رشد اجتماعی را نیز فراهم سازد و در این راه پایداری کند؛ در غیر این صورت راهی جز سقوط ندارد.

دو جریان «شبهت» و «فطرت» به‌علت سرشت خاص خویش، تمایل به تسلط بر کل شخصیت دارند و برای آن‌که تسلط خویش را بر کل

شخصیت اعمال نمایند، همواره در نزاع و جدال‌اند و باوجود تقویت کامل یکی از دو جریان و به قدرت رسیدن ظاهری آن، جریان دیگر هیچ‌گاه به‌کلی از بین نمی‌رود و با وجود ضعف ظاهری، در انتظار فرصت به‌سر می‌برد. جریان شبهت به‌علت انگیزه‌های قوی طبیعی و غریزی، تمایل دارد که کل شخصیت را تحت نفوذ قرار دهد و موجب اغوای فرد گردد و بیش از هر دشمن دیگری به انسان ضرر برساند. تنها قرار گرفتن در مدار توحید و کمک خداوند متعال می‌تواند این روند را تغییر دهد.

تعریف و مفهوم واژه‌ی شخصیت از دیدگاه روان‌شناسی:

در روان‌شناسی، معنای اصطلاح «شخصیت» عبارت از «سبک» یک فرد است، بدون این‌که درباره‌ی آن کوچک‌ترین قضاوت ارزشی داشته‌باشیم و از زشتی، زیبایی، بدی، خوبی، درستی و نادرستی آن صحبتی به‌میان آوریم؛ بنابراین باید بگوییم که هر فردی سبک خود یعنی شخصیت خاص خود را دارد که از او انسانی واحد و منحصر به فرد می‌سازد. شاید بهتر باشد بگوییم: همان‌طور که انسان‌ها از نظر خطوط چهره، تن صدا، شیوه‌ی راه رفتن، حرف زدن، لباس پوشیدن، حرکت کردن و واکنش در مقابل محرک‌های داخلی و خارجی با یکدیگر تفاوت دارند، از نظر سبک یعنی «شخصیت» نیز با یکدیگر متفاوت‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت که شخصیت یعنی شیوه‌ی خاص بودن.

شکل‌گیری شخصیت از دیدگاه اسلام:

اسلام، طبیعت انسان را به ۳ قسمت که هر یک در فطرت و طبیعت بشر وجود دارند و دارای وظایف و هدف‌های مشخصی در شکل‌دادن به شخصیت انسان می‌باشند، تقسیم نموده است:

۱) نفس اماره:

کسانی که «نفس اماره» بر آنان حکومت می‌کند، از انجام هیچ عملی اِبا ندارند و به هر عمل و جنایتی دست می‌زنند بدون این که احساس گناه و ندامتی کرده باشند؛ آنان زندگی را مانند حیوانات در خوردن، خوابیدن و ارضای غرایز جنسی خود می‌دانند و به هیچ اصول انسانی پایبند نیستند.

۲) نفس لوامه:

زمانی که این نفس بر انسان حکومت می‌کند، انسان از انجام اعمالی که او را به سراشیبی سقوط می‌کشاند، ناراحت می‌شود و به نکوهش خود می‌پردازد؛ در این زمان است که شخصیت انسان، راه تعالی و رشد را در پیش می‌گیرد، زیرا از جرم‌ها و بدی‌هایی که دستش به آن‌ها آلوده شده، احساس پشیمانی می‌کند.

۳) نفس مطمئنه:

در این مرحله از رشد شخصیت، انسان از مرحله‌ی نکوهش خود گذشته و به اوج ایمان و تقوا نائل می‌گردد و روان او به یک آرامش و اطمینان خاصی دست می‌یابد. در این مرحله، خدا از انسان راضی می‌شود و بنده از خدا؛ گفته می‌شود که نفس مطمئنه همان جریان «فطرت» است که در افراد بالایمان و باتقوا، رشد و تکامل یافته است.

شکل‌گیری شخصیت از دیدگاه روان‌شناسی:

هم‌چنان که افراد رو به بلوغ می‌گذارند، الگوهای عادت‌ی یا پاسخ‌های کلیشه‌ای نسبت به محرک‌های گوناگون نیز در آنان شکل می‌گیرد. جمع این الگوهای عادت‌ی آن‌گونه که دیگران درک و برداشت می‌کنند، شخصیت آنان را می‌سازد؛ بنابراین شخصیت، جمع عادات است و عادات، همان رفتارهای ثابت و مکرر می‌باشد. همین که افراد رفتار مشابهی را در شرایط مشابه از خود بروز می‌دهند، دیگران فرامی‌گیرند که این رفتار را به‌عنوان نشانه‌ای از شخصیت آنان بشناسند و انتظار انواع معینی از رفتار را از آنان داشته باشند و حتی رفتارشان را پیش‌بینی کنند.

یکی از صاحب‌نظران به نام «رویس»، شخصیت را ترکیبی از ویژگی‌های فیزیکی و ذهنی تعریف می‌کند که به فرد هویت می‌بخشد. از جمله این ویژگی‌ها (خصلت‌ها)، منظر، طرز تفکر و احساس آدمی است که حاصل تعامل عوامل وراثتی، فطری و محیطی می‌باشد.

- دکتر رستم پوررشیدی

(استادیار گروه مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرمان)

- مرتضی جلالی‌جواران

(کارشناس ارشد مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرمان)

تأملی در آیة‌های قرآن

چشم به زیر افکندن

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (نازعات / ۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (نازعات / ۹)
در آن روز، دل‌هایی سخت هراسان‌اند؛ دیدگان آنان فرو افتاده.

■ «چشم‌های‌شان به زیر افکنده شده است» کنایه‌ای دوعبده‌ست؛ یک بعد آن، این است که آنان واقعاً چشم‌های‌شان را به زیر افکنده‌اند و بُعد دیگر معنای کنایه، آن است که انسان‌ها در قیامت از ترس و هراس و اضطراب و... به حالت شرم و حیا گرفتار شده‌اند.

کوه را از جای کندن

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (ابراهیم / ۴۶)

و به یقین، آنان نیرنگ خود را به کار بردند و [جزای] مکرشان با خداست؛ هرچند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شد.

■ «هر چند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شد» جمله‌ای است کنایه‌ی که مبتنی بر مبالغه است و به معنای بسیار مکار. این شیوه‌ی بیان، هم بر عقل و هم بر عواطف تأثیر می‌گذارد.

مهر نهادن و پرده بر دیده بودن

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره / ۷)

خداوند بر دل‌های آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای ست و آنان را عذابی دردناک است.

■ «مهر نهادن» کنایه‌ای است مبتنی بر استدلال، چون وقتی بر چیزی مهر می‌نهییم، یعنی آن کار را به پایان رسانده‌ایم و به آن خاتمه داده‌ایم. بنابراین قرآن می‌فرماید: بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای ست؛ یعنی پایان کار.

■ «پرده بر دیده بودن» کنایه‌ای است مبتنی بر استدلال و به مفهوم ناتوان بون در دیدن و از آن‌جا که پرده می‌تواند حایل باشد و دلیلی بر ممانعت، پس این کنایه مبتنی بر استدلال است و در این آیه‌ی شریفه به مفهوم «عاجز بودن» می‌باشد.

ادامه دارد...

منابع:

- «صور خیال در شعر فارسی» - محمدرضا شفیعی کدکنی
- «زبان چگونه شعر می‌شود» - تقی وحیدیان کامیار
- «معانی و بیان» - «جلال‌الدین همایی»

محمدحسن داودیان